

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نادر ثانی

۲۴ جولای ۲۰۱۷

یادمانده‌های زندان یا رکورد تازه‌ای برای "اعتصاب غذای خشک"

در حال گشت‌وگذار اینترنتی بودم که نوشته‌ای از "میترا تهامی" تحت عنوان "یادمانده‌ای از بند زنان زندان اوین – شهریور ۱۳۶۷" (۱) توجهم را جلب کرد. صحبت از یک زندانی سیاسی توده‌ئی است که در شهریور ماه [سنبله] سال ۱۳۶۷ در زندان جمهوری اسلامی‌ست و (به همراه ۷ زندانی توده‌ئی و اکثریتی دیگر) برای پرسش و پاسخ به بازجویی کشیده می‌شود. پرسش‌هایی که از او می‌شود از جمله همان پرسش‌هایی است که بارها آنها را شنیده و خوانده‌ایم:

• وابستگی سیاسی‌ات چیست؟

• هنوز سازمانت را قبول داری؟

• نماز می‌خوانی؟

پاسخ توده‌ئی نویسنده نوشته اینگونه است:

• توده‌ئی هستم.

• بله. هنوز حزب توده را قبول دارم.

• نه. نماز نمی‌خوانم.

بازجو عضو هیأت مرگ "حجت‌الاسلام نیری" که است "چند سال پیش به عنوان حاکم شرع حکم ۱۵ ساله" او را "صادر کرده بود". نیری در آن فضای شهریور ۱۳۶۷ پس از شنیدن این پاسخ‌ها حکم می‌دهد:

"چون پدرت مسلمان بوده است، خودت مرتد محسوب می‌شوی و حکم زن مرتد شلاق تا مرگ است. سپس حطوائی را مورد خطاب قرار داد و گفت: او را می‌برید و در هر وعده نماز (۵ بار در روز) هر نوبت ۵ ضربه شلاق می‌زنید تا زمانی که منتبه شود و به صورت کتبی تعهد بدهد که نماز خواهد خواند."

اما زندانی توده‌ئی مورد بحث پیش از اعلام "حکم ارتداد" با دیگر زندانیان هم‌نظر خود صحبت کرده و در جمع تصمیم گرفته‌اند که:

"در جمع خودمان تصمیم گرفته بودیم که چنانچه چنین حکمی برای ما نیز صادر شد، به عنوان اعتراض اعتصاب غذای خشک اعلام کنیم."

حکم صادر شده است. روزی ۵ بار و هر بار ۵ ضربه شلاق. و ایشان "به عنوان اعتراض اعتصاب غذای خشک" اعلام می‌کنند. اما روزی ۵ بار شلاق و در پی آن ایشان غذا را نگرفته و "اعتصاب غذای خشک" آغاز می‌شود. چند روزی می‌گذرد و اعتصاب غذای خشک ادامه دارد:

"دیگر احساسی به نام گرسنگی را نمی‌شناختم. اما تشنگی سخت آزاردهنده بود. احساس می‌کردم که در سینه‌ام آتشی روشن کرده‌اند. زمانی که از شدت عطش بی‌تاب می‌شدم، سینه‌ام را به دیوار سرد سلول می‌چسباندم. برخی از شبها فواره‌هایی را که در حیاط هواخوری بود باز می‌کردند. طنین ریزش آب زیباترین آهنگی بود که در تمام عمرم شنیده بودم."

روزها در پی روزها آمده و می‌روند و مقاومت جانانه راوی ادامه دارد:

"در روزهای نخست، زمانی که بعد از هر نوبت شلاق به سلول برمی‌گشتم، در سلول شروع به قدم زدن می‌کردم. اما دیگر توان این کار را نداشتم و به مجرد برگشتن، روی پتوی سربازی دراز می‌کشیدم. اما دراز کشیدن مداوم هم طاقت‌فرسا بود. تماس استخوان‌های بدنم با زمین دردآور بود. اما آنچه بیش از هر چیز آزاردهنده بود، وحشت دائمی از جهت از دست دادن قدرت ادراک و تمرکز در اثر طولانی شدن اعتصاب غذا بود. نمی‌بایستی تعادل فکری‌ام را از دست می‌دادم. نمی‌بایستی که تمرکز را از دست می‌دادم."

در روز بیست‌وسوم دو نفر به سلول ایشان آمده و یکی از آنان می‌گوید:

"من «فروتن» رئیس جدید زندان هستم. به گوشه سلول که ظرف غذای ظهر در آنجا بود اشاره کرد و گفت: چرا غذایتان را نخورده‌اید؟ به دشواری و بریده بریده گفتم: خودتان بهتر می‌دانید. تا زمانی که شلاق بزنید نمی‌خورم. گفت: غذایتان را بخورید، قول می‌دهم که دیگر کسی شلاق نخواهد خورد. فروتن به مرد دیگری که در کنارش ایستاده بود گفت: برادر مجتبی، دیگر کسی حق ندارد که شلاق بزند!"

و به شلاق‌زدن پایان داده می‌شود! بدون این که روشن شود که چه بر سر آن بخش حکم آمد که بر اساس آن: "در هر وعده نماز (۵ بار در روز) هر نوبت ۵ ضربه شلاق می‌زنید تا زمانی که متنبه شود و به صورت کتبی تعهد بدهد که نماز خواهد خواند". اما راوی ادامه می‌دهد که:

"صدای اذان مغرب و عشاء هم بلند شد. سکوت بند همچنان ادامه داشت. پاسدار زن در سلول را باز کرد و گفت: چرا غذایت را نمی‌خوری؟ دیگر شلاق نمی‌زنند. اعتمادی به گفته هایشان نداشتم. دو روز بعد هم اعتصاب را ادامه دادم. اما برآستی زدن شلاق قطع شده بود."

نگاهی دوباره به نوشته بیندازیم. برآستی هدف چنین نوشته‌ای چیست؟ آیا برآستی نویسنده توانسته است ۲۵ روز اعتصاب غذای خشک (!!!!!) را از سر بگذراند و هدف این نوشته آن است که به اینگونه از رشادت زندانیان سیاسی در بند، آن‌هم توده‌ای و آن‌هم در شهریورماه [سنبله] ۱۳۶۷ بگوید یا به اینگونه به خواننده گفته می‌شود که جمهوری اسلامی آنچنان هم که می‌گویند وحشی نبود. مرتدی حاضر جواب و سخت‌پا را به جرم ارتداد به روزی ۲۵ ضربه شلاق محکوم کرده و پس از ۲۳ روز "اعتصاب غذای خشک" بدون آن که مرتد گامی به عقب نهد "گناه کبیره" او بخشیده می‌شود!

از پیام سیاسی نوشته بگذریم. شاید بد نباشد که نویسنده "راستگو"ی نوشته تماسی با مقامات مرتبطه گرفته و رکورد خود را به ثبت برسانند: زنده‌ماندن پس از ۲۵ روز اعتصاب غذای خشک!!!! برآستی که چنین مهمی تنها در خاطر نویسی یک توده‌ای و یا هم‌مسلمکی‌های اکثریتی آنها برمی‌آید! ☺

(۱) این نوشته را در دو سایت زیر دیده‌ام:

<http://10mehr.com/maghaleh/01092013/660>

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-87366.html>